

## بررسی تئوریک توسعه، گوناگونی قومی و همبستگی ملی

حمید رجب‌نسب\*

### چکیده:

همبستگی ملی در ظرف دولت ملی و در جهان متنوع و متغیر امروزی، همواره در کشاکش دو سویه از ناحیه تمایلات و تعلقات فراملی و فروملی قرار دارد و از اهمیت پژوهشی و کاربردی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اگرچه این روند متضاد، سیاستمداران حاکم بر دولت‌های ملی را دچار نگرانی و اضطراب کرده است، اما میل به همبستگی ملی به شکلی است که می‌توان گفت، هنوز این دولت ملی است که در صحنه سیاست‌های داخلی و بین‌المللی حرف اول را می‌زند.

با این وصف، واقعیت جهانی شدن همراه با رشد تمایلات فروملی را نباید از نظر دور داشت. قرار داشتن در موقعیت بیم و امید، سبب افزایش هوشیاری سیاستمداران حاکم بر دولت‌های ملی خواهد بود.

در این میان، نسبت توسعه با همبستگی ملی، از اهمیت کاربردی ویژه‌ای برخوردار است. از این رو، بررسی و تأمل در آن یکی از ضرورت‌های حکومتداری در هر کشوری - از جمله ایران - محسوب می‌شود. برای دستیابی به توسعه معطوف به همبستگی ملی در جامعه چند قومی، ضرورت دارد تا فرایند توسعه از خصلت‌های همه جانبه، موزون، عادلانه، تدریجی و بومی برخوردار شود.

سؤال اساسی در مقاله حاضر این است که نسبت توسعه با همبستگی ملی چیست؟ و آیا توسعه به تقویت همبستگی ملی منجر می‌شود و یا سبب تضعیف آن می‌گردد؟

**کلید واژه‌ها:** توسعه بومی، توسعه تدریجی، توسعه عادلانه، توسعه موزون،

گوناگونی قومی، همبستگی ملی

## طرح مسأله و بیان اهمیت موضوع

از جمله ویژگی‌های جمعیتی در اغلب کشورهای جهان، تنوعات قومی است. امروزه تعداد معدودی از کشورهای جهان از وحدت قومی و قبیله‌ای برخوردار هستند، چنانچه در تعریف اقوام، وحدت نژادی را نیز در نظر بگیریم، باید گفت: از آنجا که نژاد خالص در جهان وجود ندارد و هرگونه تلاش برای خالص‌سازی نژادی، عقیم و محکوم به شکست است، صحبت از قوم و قبیله کاملاً متمایز و خالص، بسیار غیرواقع‌بینانه و بیشتر رمانتیک و سیاسی بوده و از سوی نخبگان قومی و غیرقومی دامن زده می‌شود.

در عین حال وجود تفاوت‌هایی در رنگ پوست، ترکیب صورت، لباس، زبان، لهجه، آداب و رسوم، سنت و مذهب، موجب تمایز و مرزبندی‌هایی در ترکیب جمعیتی کشورها می‌شود. این تفاوت‌ها در اندیشه اجتماعی اسلام، نه تنها آسیب و یا تهدید محسوب نمی‌شود، بلکه محصول اراده آگاهانه خداوند، جهت فراهم کردن امکان بهتر شناخت افراد نسبت به یکدیگر عنوان شده است. آنجا که در سوره مبارکه الحجرات آیه ۱۳ قرآن کریم می‌فرماید: *وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا*. ارسطو نیز جامعه را به پارچه‌ای رنگارنگ تعبیر نموده است. تا قبل از شکل‌گیری دولت - کشور و دولت - حکومت پذیرش تنوعات قومی در یک جامعه، امری مرسوم و کمتر قابل جدل بود. اما پس از کنفرانس وستفالیای در ۱۶۴۸ م. و پیدایش دولت مدرن، تنوعات قومی به یکی از موضوعات جدی مناقشات سیاسی تبدیل شد. مسأله همبستگی ملی، به‌ویژه پس از کنفرانس وستفالیای و شکل‌گیری دولت - کشور و محو شدن نظم امپراتوری، اهمیت ویژه‌ای یافت. بدین ترتیب امپراتوری‌های بزرگ، کوچک شدند و کشورهای مختلفی به وجود آمدند که در طی آن فرایند، شاهد مقاومت‌هایی از سوی اقوام و گروه‌های مذهبی و ... در برابر دولت مرکزی بوده‌ایم. به مقتضای قوت و ضعف نیروهای مقاومت‌کننده، اشکال مختلفی از حکومت‌ها، در قالب فدرالیسم و سانترالیسم یا یونیتزه (اشکال غیرمتمرکز و فدرال حکومت) به وجود آمد.

با این توضیح، در آغاز قرن بیست و یکم، شاهد دو نوع تلاش مخالف هستیم که هر کدام نتایج خاص خود را دارا هستند. از یک سو اقلیت‌های قومی و مذهبی متمایز، که هویت و منافع خود را در معرض تهدید اکثریت حاکم و دولت می‌بینند و تأکید بر هویت متمایز خود دارند که تهدیدی برای همبستگی ملی محسوب می‌شود. از سوی دیگر، دولت - کشورها، در قالب

همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، در صدد تقویت همبستگی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اند تا از این راه منافع بیشتری به دست آورند. به هر تقدیر، مسأله هویت، در هر دو رهیافت یاد شده، مسأله‌ای درخور توجه است. نقطه پایان بحث ما همبستگی ملی است که از رهگذر این نکته مهم، به بررسی تأثیر توسعه خواهیم پرداخت. مقوله توسعه، از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، موضوعیت عمده یافت. به طوری که میل به توسعه، بعضاً تبدیل به یک ایدئولوژی شد. از این نظر قرن بیست و یکم را قرن توسعه نیز قلمداد کرده‌اند.

اکنون توسعه برای همه دول و ملل جهان سوم و ایران به صورت نیازی جدی در آمده است. این نیاز به شیوه‌ای عمل می‌کند که مشروعیت دولت، ادامه حکومت صاحبان قدرت و حزب حاکم را در توفیق یا عدم توفیق در نیل به توسعه رقم می‌زند. بنابراین حرکت در مسیر توسعه، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای دولت تلقی می‌گردد.

در خصوص به‌کارگیری الگوهای توسعه، ضرورت دارد که مطالعه دقیق از بستر مورد نظر انجام شود. اکنون پس از تجربیات بی‌شمار عملی، دیدگاه‌های مختلفی در زمینه راه‌های توسعه در جوامع گوناگون پدید آمده است. لذا پاسخ به این پرسش که "آیا توسعه موجب تقویت یا تضعیف همبستگی ملی است؟" به تبیین و شناسایی دقیق از بستر مورد نظر و راه‌های توسعه منوط است. با طرح مسأله توسعه به‌عنوان یکی از اهداف و وظایف دولت‌ها، مسأله همبستگی ملی در جامعه چند قومی نیز از اهمیت مضاعفی برخوردار می‌گردد. کارل دویچ، نخستین تئوری پرداز است که مسأله اقوام را در سنجش با توسعه، مورد بررسی ویژه‌ای قرار داده است. او معتقد بود که توسعه یافتگی در جوامع چند قومی، بر اثر گسترش ارتباطات، موجب شناخت بیشتر اقوام نسبت به یکدیگر شده و در نتیجه همبستگی میان آنان را تقویت خواهد کرد.

نظریه دویچ بعدها در جوامع گوناگون توسعه یافته و در حال توسعه مورد ارزیابی متعدد قرار گرفت. بر این اساس مشخص شد که توسعه یافتگی در جوامع چند قومی، به مثابه تیغی دو لبه عمل می‌کند. بدین معنی که، هم می‌تواند به تقویت همبستگی ملی و هم به تضعیف آن بیانجامد. از این رو، توسعه و همبستگی ملی، ارتباط مستقیمی با بستر اجتماعی مورد نظر و سازوکارهای کیفی و کمی فرایند توسعه پیدا می‌کند.

با توجه به مباحث یاد شده، مسأله نسبت توسعه و همبستگی ملی، از اهمیت و خصلت

کاربردی و یژهای برخوردار می‌شود. از این رو پرداختن به این موضوع، یکی از ضرورت‌های حکومتداری در هر کشوری - از جمله ایران - محسوب می‌شود.

دیدگاه‌های مختلفی نیز در مورد رابطه توسعه با همبستگی ملی وجود دارد. ما در این مقاله به بررسی مناقشات میان دیدگاه‌های موافق و مخالف رابطه بین توسعه و همبستگی ملی و تأثیر مثبت یا منفی توسعه بر همبستگی ملی می‌پردازیم.

سؤالاتی که ما در این تحقیق در صدد پاسخ به آن هستیم عبارتست از:

- ۱- آیا توسعه، منازعات قومی را تقلیل می‌دهد یا برعکس موجب افزایش آنها می‌شود؟
- ۲- در چه شرایطی توسعه منجر به همبستگی ملی و در چه شرایطی موجب تضعیف آن می‌گردد؟

۳- چه رهیافتی معطوف به همبستگی ملی است؟

فرضیه اساسی ما در این مقاله، که مبتنی بر مبانی تئوریک جامعه‌شناسی تاریخی و فرهنگی می‌باشد، این است که "چنانچه زمینه‌های مساعد اجتماعی و تاریخی وجود داشته باشد و فرایند توسعه از شکل مطلوب و بایسته خود برخوردار باشد، توسعه موجب تقویت همبستگی ملی خواهد شد."

مقصود ما از شکل بایسته توسعه، که در روح تمام بخش‌های پژوهش حاضر مورد تأکید قرار دارد، توسعه همه‌جانبه، موزون، تدریجی، عادلانه و بومی می‌باشد.

### مفهوم توسعه

دستیابی به توسعه در صدر اهداف دولت‌ها قرار دارد. به گونه‌ای که ارزیابی دولت‌ها چه از منظر نیروهای داخلی و چه از منظر نیروهای بین‌المللی، ارتباط مستقیمی به میزان توفیق‌شان در دستیابی به توسعه رقم زده می‌شود. با این همه، توسعه نیز مانند سایر مفاهیم علوم اجتماعی، از تعریف یکسان و عام پسندی برخوردار نیست. توسعه پدیده‌ای قهری و پیچیده است.

تعاریفی که از توسعه در فرهنگ علوم سیاسی شده است، بدین شرح‌اند:

- ۱- بهبود، رشد و گسترش تمام شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی.
- ۲- گسترش ظرفیت نظام اجتماعی، جهت برآوردن احتیاجات محسوس یک جامعه. امنیت

ملی، آزادی فردی، مشارکت سیاسی، برابری اجتماعی، رشد اقتصادی، صلح و موازنه محیط زیست، مجموعه‌ای از این احتیاجات است.

۳- فرایند بهبود بخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه. جنبه‌های مهم توسعه عبارتند از: ارتقای سطح زندگی افراد (مثل درآمد، مصرف مواد غذایی، خدمات بهداشتی و آموزشی) از راه‌های مناسب رشد اقتصادی، که با ایجاد شرایطی موجب رشد عزت نفس افراد و افزایش آزادی‌های آنان شود.

۴- فرایندی که کوشش مردم و دولت را برای بهبود اوضاع اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی و محلی هماهنگ کند و با ترکیب آن در زندگی مردم، آنان را برای مشارکت در پیشرفت ملی توانا سازد. (۱)

کارل دویچ در کتاب "ناسیونالیسم و انواع آن"، مقصود خود را از توسعه عنوان می‌کند و اعتقاد دارد که مؤلفه‌های توسعه شامل آموزش همگانی، بهداشت عمومی، اشتغال کامل، صنعتی شدن، توسعه اقتصادی، جاده‌ها، بنادر، خط آهن و حق رأی می‌باشند. (۲)

\* \* \*

اگرچه مقصود ما از توسعه، شامل توسعه همه جانبه می‌باشد، اما توسعه اجتماعی و سیاسی قرابت و تناسب بیشتری با بحث ما که از منظر جامعه‌شناسی سیاسی انجام می‌شود، داراست. از این‌رو در ادامه بحث مفهومی راجع به توسعه، اقدام به تشریح بیشتر مفهوم توسعه اجتماعی و سیاسی می‌نمائیم.

## توسعه اجتماعی

جهت تعریف توسعه اجتماعی بهتر دیدیم تا شاخص‌های آن را بیان کنیم. شاخص‌های

توسعه اجتماعی عبارتست از:

۱- عدالت اجتماعی

۲- وحدت و انسجام اجتماعی

۳- کیفیت زندگی

۴- کیفیت افراد و ظرفیت‌های انسانی (۳)

شرط تحقق توسعه اجتماعی، از بین رفتن منازعات قومی و رویکرد آن به نگرش وحدت ملی است. جامعه زمانی می‌تواند به توسعه اجتماعی برسد که افرادش فارغ از اختلافات فرهنگی و زبانی، تنش‌های قومی و اختلافات مذهبی و غیره، به منافع اجتماعی و انسجام و وحدت ملی بیندیشند. منابع ملی، درآمد و قدرت اقتصادی و سیاسی نیز به شیوه‌ای در پیکره جامعه توزیع گردد که مشارکت عامه را فراهم کند و اختلاف طبقاتی بین گروه‌های مختلف جامعه نیز به حداقل ممکن برسد. از سوی دیگر، خدمات آموزشی، امکانات بهداشتی، خدمات زیربنایی، برخورداری از تغذیه مناسب و غیره در سطح قابل قبولی در اختیار تمام اقشار جامعه قرار گرفته و نرخ شهرنشینی با امکانات زیربنایی مناسب شهری افزایش یابد. بی‌سوادی رخت برنندد و کیفیت افراد و پتانسیل‌های انسانی جامعه نیز به حداکثر برسد.

بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که مفهوم توسعه اجتماعی، در ذات خود، هدف همبستگی ملی در جامعه چند قومی را داراست و توسعه‌ای که به از هم پاشیدگی انسجام و همبستگی منجر شود، اساساً توسعه نیست. توسعه اجتماعی به‌عنوان توسعه‌ای یکپارچه، همگن و غیرقابل تجزیه، معطوف به آحاد ملت و کل مردم است و به تمام گروه‌های اجتماعی، از جمله گروه‌های قومی، به همه کسانی که عضو یک خانواده عظیم به‌نام ملت‌اند، بدون هیچ‌گونه تبعیض و گریزی تعلق دارد. بدین لحاظ اگر توسعه اجتماعی به مفهوم دقیق کلمه موجب ارتقاء سطح کمی و کیفی زندگی گروه‌های قومی در تمام ابعاد و اجزاء نگردد و یا به‌گونه‌ای تبعیض‌گونه به حاشیه‌رانی و طرد برخی گروه‌های قومی منجر گردد، این پروسه، توسعه اجتماعی نیست، بلکه حتی در درون خویش، در دراز مدت به‌جای توسعه و تعالی اجتماعی، نطفه منازعات قومی را می‌پروراند، امری که در یوگسلاوی و شوروی سابق به‌روشنی تجربه گردید. در کوتاه مدت نیز کشور از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های این گروه‌های قومی بی‌بهره مانده و امر توسعه اجتماعی نیز ناکام و ابر خواهد ماند. (۴)

### توسعه سیاسی

توسعه سیاسی در فرهنگ علوم سیاسی، عبارتست از؛ افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی و حفظ مردمی بودن و آزادی، هم‌چنین

تغییرات اساسی در یک جامعه. این امر با رشد دموکراسی مترادف است. هر اندازه یک نظام سیاسی از انعطاف‌ناپذیری به انعطاف‌پذیری، از سادگی به پیچیدگی، از دنباله‌روی به خودمختاری و از پراکندگی به یگانگی گرایش پیدا کند، به همان نسبت نیز توسعه سیاسی در آن نظام افزایش می‌یابد. نوسازی سیاسی بیشتر به برقراری تجملات سیاسی اشاره دارد، درحالی‌که توسعه سیاسی بیشتر به جنبه رفتاری و بنیادی می‌پردازد. به بیان دیگر، درحالی‌که نوسازی سیاسی با جنبه‌های روبنایی توسعه سروکار دارد، توسعه سیاسی به دگرگونی‌های زیربنایی مربوط می‌شود. سه عامل سازمان، کارایی، تعقل عملی و همبستگی ایدئولوژیک رهبران و پیروان را، از لوازم توسعه سیاسی دانسته‌اند. (۵)

و اینر، توسعه سیاسی را به منزله فراگردی تعبیر می‌کند که:

- ۱- گسترش وظایف سیستم سیاسی؛
  - ۲- سطح جدیدی از همبستگی سیاسی که به علت این گسترش مورد نیاز است؛
  - ۳- توانایی نظام سیاسی برای مقابله با مسائل ناشی از این همبستگی را به همراه می‌آورد. (۶)
- معیار عمده‌ای که کارل دویچ برای توسعه سیاسی در نظر می‌گیرد، میزان تحرک اجتماعی است. از نظر دویچ، تحرک اجتماعی فرآیندی است که به موجب آن، اعتقادات و وابستگی‌های سنتی در زمینه‌های سیاسی، روانی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی دچار دگرگونی شده و توده مردم را برای قبول الگوهای رفتاری جدید آماده می‌کند. بدین ترتیب مقوله توسعه سیاسی جدا از مسائل اجتماعی نیست. (۷)

\* \* \*

در آغاز ذکر کردیم که در جامعه چند قومی، توسعه‌ای می‌تواند معطوف و منتهی به همبستگی ملی شود که دارای خصلت‌های پنج‌گانه همه جانبه، موزون، تدریجی، بومی و عادلانه باشد. لذا جا دارد که مقصودمان از این مفاهیم را روشن کنیم تا بدین ترتیب بحث مفهومی توسعه، شکل کاملی پیدا کند.

### توسعه همه جانبه

مقصود ما از توسعه همه جانبه و جامع، توسعه در تمامی ابعاد و زمینه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی می‌باشد. توسعه نمی‌تواند توسعه مگر اینکه جامع [و فراگیر] باشد. (۸)

## توسعه موزون

توسعه موزون عبارتست از هماهنگی ابعاد گوناگون و همه جانبه فزاینده توسعه. ناموزونی توسعه در میان سایر عوامل به توسعه تک بعدی و غیرفراگیر که آثار نامطلوبی بر سایر فرایندهای توسعه می‌گذارد نیز مربوط است.<sup>۹</sup>

توسعه ناموزون خود به سه صورت ظاهر می‌شود. از ریخت افتادگی، از هم‌گسیختگی و نابرابری. از ریخت افتادگی، یعنی در فرایند توسعه یک بخش رشد کافی دارد و بخش دیگر فاقد تحرک و رشد است. یکی از نتایج این وضعیت فاصله طبقاتی می‌باشد. از هم‌گسیختگی، پدیده‌ای درون بخشی و برون بخشی است که گسستگی میان بخش‌ها را نشان می‌دهد و در روند توسعه ناشی از فقدان یا ضعف پیوندهای ارگانیک بین بخش‌هاست. سرانجام، نابرابری ناظر بر وابستگی رشد یا توسعه به عوامل درونی جوامع متروپل است که متأثر از آن، بخش خدمات زیاد رشد می‌کند ولی بخش‌های دیگر محدود می‌ماند و تقسیم کار نابرابر صورت می‌گیرد و لذا توسعه پرونگرا می‌شود. (۹)

توسعه ناموزون نیز عوارض سوئی بر فرایند توسعه مترتب می‌کند که از جمله آن، بی‌ثباتی سیاسی، نارضایتی، سقوط رژیم و مهاجرت می‌باشد. توسعه ناموزون منتهی به مهاجرت می‌شود، چراکه انسان‌ها می‌کوشند تا کیفیت زندگی خود را بهبود بخشند. آنان از مناطق فقیر به مناطق غنی کوچ می‌کنند و از بخش‌هایی که زمین‌ها قابل کشت نیست به جاهایی می‌روند که در آن اراضی قابل کشت وجود دارد. با این تحرک، انسان‌ها می‌کوشند تا توازن اقتصادی‌شان را اعاده کنند. (۱۰)

## توسعه تدریجی

یکی دیگر از شرایطی که ما برای توسعه آن را معطوف به همبستگی ملی برشمردیم، فرایند تدریجی توسعه می‌باشد. این یک امر بدیهی است که گذار از وضعی به وضع دیگر، چنانچه روندی تدریجی نداشته باشد، موجب تنش خواهد شد. اساساً فرهنگ سیاسی اتخاذ خط‌مشی‌های آرام را توصیه می‌کند. (۱۱)



### توسعه بومی، مستقل و درونزا

از دیگر شرایط توسعه معطوف به همبستگی ملی، بومی بودن آن است. مقصود از توسعه بومی آن است که توسعه یافتگی باید مستقل و منبعث از متن نیازهای جامعه باشد و اقتباس از الگوهای توسعه غرب نباید به شکل کورکورانه، یکجا و بدون مهیا شدن بستر اجتماعی آن صورت گیرد. بلکه باید گزینشی، آگاهانه و با توجه به مقتضیات زمانه باشد.

الگوی توسعه هیچ کشوری برای کشور دیگر قابل تقلید نیست. زیرا که یک کشور در راستای نیل به توسعه، مراحل تاریخی ای را گذرانده است که کشور دیگر نمی تواند مانند آن را تجربه کند. کشورهایی که به تقلید برنامه های توسعه دست زدند، با اختلافات و در نهایت با شکست کامل مواجه شدند. این کشورها از دستورالعمل هایی پیروی کردند که مبتنی بر تجربه تاریخی دیگران بوده است.

### توسعه عادلانه و برابر

یکی از ویژگی های توسعه معطوف به همبستگی ملی، عادلانه بودن آن است. مقصود از توسعه عادلانه، همان برابری سطح توسعه در مناطق مختلف جغرافیایی کشور می باشد. مشاهده توسعه نابرابر و شکاف از سوی اقلیت ها، همواره موجب بروز نارضایتی و تنش بوده است. لذا چنین توسعه ای نمی تواند موجب همبستگی ملی گردد، زیرا که افراد، به ویژه اقلیت های قومی، از تغییر وفاداری قومی به ملی، سودی نصیب شان نخواهد شد تا به چنین همبستگی ای تن در دهند.

در ریشه یابی علل نابرابری منطقه ای نیز دو نکته تشخیص داده شده است. نخست، شرایط طبیعی هر کشور، که به نوبه خود شامل توزیع منابع طبیعی، شرایط جوی و توزیع جمعیت می باشد و دوم، تصمیمات سیاستگذاران و برنامه ریزان اقتصادی کشور است. (۱۲)

انحصار تصمیم گیری و برنامه ریزی نیز یکی از عوامل بروز توسعه نابرابر است. راه حل این معضل در روی آوردن به برنامه ریزی منطقه ای قرار دارد. شرایط توسعه متعادل عبارتست از:

۱- تأمین عدالت اجتماعی

۲- ملاحظات سیاسی

۳- ملاحظات اقتصادی (۱۳)

## مفهوم همبستگی، همبستگی ملی، قوم و اقلیت

هدف اصلی این مقاله بررسی روش دستیابی به همبستگی ملی در جامعه چندقومی است. از این رو لازم است تا از مفاهیم مربوطه که شامل همبستگی، همبستگی ملی و قوم می‌شود تعاریف نسبتاً گویایی ارائه شود.

مفهوم همبستگی در تاریخ اندیشه علوم اجتماعی، سیاسی و انسانی سابقه‌ای طولانی دارد. به‌طور کلی انسان موجودی اجتماعی است و تمام رفتارهایش به‌نوعی در ارتباط با جمع می‌باشد. در کنار یکدیگر قرار گرفتن انسان‌ها، وقتی می‌تواند نیروی مؤثری را ایجاد کند که در میان آنان رابطه‌ای همبسته، بهم پیوسته و اندام‌وار حاکم باشد.

همبستگی در فرهنگ علوم سیاسی عبارتست از:

«همکاری و اشتراک مساعی افراد جامعه (ملی یا بین‌المللی) برای مرفه‌تر و

مترقی‌تر ساختن زندگی و مقاومت در برابر ستم، تعدی و تجاوز.» (۱۴)

تعریفی کارآمد و کوتاه از قوم عبارتست از:

«یک جمعیت انسانی مشخص، با یک افسانه اجدادی مشترک، خاطرات مشترک، عناصر فرهنگی، پیوند با یک سرزمین تاریخی یا وطن و میزانی از حس منافع و مسئولیت. در این تعریف نکات مختلفی وجود دارد که به بسط و تفصیل بیشتری احتیاج دارد. اول آنکه، نام و اسامی نه تنها برای هویت خود یا دیگری، بلکه به‌عنوان علامت نشان دهنده شخصیت جمعی، حائز اهمیت می‌باشند... دوم چیزی که مهم است نه میراث ژنتیکی، بلکه عقیده یا افسانه نیاکان و اجداد مشترک است... نکته سومی که باید مورد توجه قرار گیرد، اهمیت خاطرات تاریخی است... ویژگی چهارم، فرهنگ مشترک است که نسبت به موارد فوق متنوع‌تر می‌باشد. این اجزاء فرهنگی شامل لباس، غذا، موسیقی، حرفه‌ها، معماری، هم‌چنین مقررات، آداب و رسوم و نهادها می‌شود... مذهب نیز دیگر یک معیار کلیدی قومیت نیست... ویژگی پنجم، پیوند با یک سرزمین مشخص و معین است... و بالاخره آخرین عنصر، همبستگی و وحدت منافع می‌باشد.» (۱۵)

آلوین تافلر متذکر می‌شود که:

«به وضع اقلیت‌ها توجه بیشتری مبذول دارید - به همه رده‌های اقلیت، از جمله اقلیت‌های خیلی کوچک. آنها هستند که بیشتر از همه، الساعه رنج می‌برند و نیز آنان مهمترین منبع ستیزه‌های بالقوه هستند.» (۱۶)

### نظریه‌های توسعه و همبستگی ملی

اینکه تأثیر توسعه بر همبستگی ملی چیست و تأثیر همبستگی ملی بر توسعه کدام است و بالاخره اینکه رابطه متقابل و متعامل توسعه و همبستگی ملی چه می‌باشد؟ بسته به اینکه محقق، متغیر مستقل و وابسته را چگونه انتخاب کرده باشد، متفاوت خواهد بود. ما در این مقاله، توسعه را متغیر مستقل و تأثیرگذار و همبستگی ملی در جامعه چندقومی را متغیر وابسته و تأثیرپذیر در نظر گرفته و بر این اساس، نظریات توسعه معطوف به همبستگی ملی را مورد سنجش قرار داده‌ایم.

نظریات متعارضی درخصوص نسبت توسعه با همبستگی ملی وجود دارد که آنها را در سه دسته در نظر گرفته‌ایم. "دسته اول" از این نظریات که کارل دویچ در رأس آنها قرار دارد، معتقد است که توسعه یافتگی در نهایت موجب تقویت همبستگی ملی خواهد شد. "دسته دوم" که واکر کانر در رأس آنست، برخلاف دسته اول معتقد است که توسعه یافتگی منجر به تضعیف همبستگی ملی و در نهایت موجب واگرایی اقوام از دولت مرکزی می‌شود. "دسته سوم" که متأخرتر می‌باشند، مانند دو دسته پیشین، با توجه به تجربه تاریخی نیمه دوم قرن بیستم، بر این عقیده‌اند که "توسعه تیغی دو لبه" است و بسته به اینکه در چه جامعه‌ای و با چه فرایندی طی شود، تأثیرات گوناگونی بر وضعیت همبستگی ملی در جامعه چند قومی، خواهد گذاشت. از یکسو توسعه می‌تواند موجب تقویت همبستگی ملی گردد و ازسوی دیگر، می‌تواند موجب تضعیف آن شود.

ما در این مقاله، با عنایت به نظریات دو "دسته اول و سوم" یاد شده، به این نتیجه تئوریک می‌رسیم که با توجه به ساختار جامعه شناختی تاریخی و فرهنگی، چنانچه کشوری در مسیر صحیح توسعه معطوف به همبستگی ملی قرار گیرد، شاهد تقویت همبستگی ملی خواهیم بود. مقصود از مسیر صحیح توسعه عبارتست از "توسعه موزون"، "همه جانبه"، "تدریجی"، "بومی" و "عدالت‌جویانه".

برخی معتقدند که توسعه در ذات خود همبستگی ملی را نیز دارد و توسعه‌ای که اساساً به همبستگی ملی نینجامد، توسعه جامعی نیست. (۱۷) عبدالرحمن عالم، در ذکر شاخص‌های مثبت توسعه سیاسی به ۱- دولتمداری یا یکپارچگی سرزمینی ۲- شکل‌گیری ملت، یا یکپارچگی ملی ۳- تمرکززدایی سیاسی و اداری ۴- خودگردانی واحدهای محلی یا حکومت محلی اشاره می‌کند. (۱۸) این شاخص‌ها مبین آنست که فرایند "توسعه مطلوب" با خود، همبستگی ملی را خواهد داشت.

حسین بشیریه پیرامون منازعات قومی در کانادا، به نقد فرایند توسعه در آنجا پرداخته و می‌گوید:

«فرایند توسعه در کانادا دچار اشکالاتی بوده است. اگر این فرایند به شکل

مطلوب طی می‌شد، منازعات قومی سر بر نمی‌آوردند.» (۱۹)

از این روست که ما از توسعه‌ای موزون، همه جانبه، تدریجی، بومی و عدالت‌جویانه سخن می‌گوئیم. چنانچه رهیافت توسعه، ویژگی‌های یاد شده را در خود داشته باشد، نه تنها تهدیدی برای همبستگی ملی نخواهد بود، بلکه به‌عنوان عامل وحدت‌بخش جلوه خواهد کرد.

### نظریه کارل دویچ درباره توسعه و همبستگی ملی، بسیج اجتماعی و تجدید

از آن‌جا که در نهایت، این نظریه کلاسیک کارل دویچ است که در این تحقیق مورد استفاده اساسی قرار می‌گیرد، لازم است که به‌طور ویژه اندیشه‌هایش را تشریح کنیم. از آنجایی که بعدها نسبت به اندیشه‌های دویچ انتقاداتی صورت گرفت، نظر به اهمیتی که برای این انتقادات قائل هستیم، اشاره مختصری نیز به این مناقشات می‌کنیم و یادآور می‌شویم که دویچ، نظریه خود را تحت عنوان بسیج اجتماعی مطرح کرد، اما مفهوم مورد نظرش، دقیقاً با عنوان بحث ما در قالب توسعه و همبستگی ملی انطباق دارد.

برای اولین بار عنوان بسیج اجتماعی، توسط کارل دویچ به کار برده شد. براین اساس، بسیج اجتماعی عبارت از: "روندی است که در آن، مجموعه‌های عمده تعهدات اجتماعی، اقتصادی و روانی کهنه ریشه‌کن شده و یا ضعیف شده باشند و مردم آمادگی پذیرش الگوهای جدید رفتاری و اجتماع‌گرایی را پیدا نمایند".

بسیج اجتماعی، شامل انبوهی از انسان‌ها در جامعه سنتی است که مدرن شده‌اند. این تحول

در دو سطح اتفاق می افتد:

۱- گذار و تحول از ارزش های سنتی و وفاداری های گذشته؛

۲- عضویت افراد بسیج شده در سازمان های جدید.

نظریه دویچ، به فرد و نوسازی او توجه دارد. میزان موفقیت بسیج، به درصد جمعیتی

بستگی دارد که در معرض جلوه های نوگرایی به شرح ذیل قرار گرفته اند:

« ۱- جلوه های مهم زندگی جدید ۲- بهره گیری از وسایل ارتباط جمعی

۳- تغییر مکان ۴- شهرنشینی ۵- صنعت ۶- نرخ سواد ۷- نرخ تولید سرانه

ملی در سطح فردی، بنا به اظهار دویچ، نرخ نوگرایی، بستگی به میزان پذیرا

بودن شخص و همبستگی وی با جلوه های فوق دارد. به کلامی دیگر، دویچ

معتقد است به میزانی که ظرفیت فرد نسبت به پذیرش تجربه های جدید

افزایش یابد، به همان نسبت نیز میزان نوگرایی وی بیشتر خواهد بود.» (۲۰)

نوسازی از طریق حذف سنت و نفخه بسیجی انجام می شود و ابتدا در اذهان اثباتی و عقلانی

دمیده می شود. نگاه افراد به رفتاری فراگیر و فارغ از انگیزه تعلقات گروهی و برعکس مرتبط با منافع

عمومی و هویت جمعی جهت می یابند. دویچ فهرستی از چهار شاخص را فراهم می آورد که قادر

است تا میزان بسیج و نرخ توسعه سیاسی یک جامعه را مشخص نماید. این شاخص ها عبارتند از:

« ۱- داده های اقتصادی (میزان درآمد، تقسیم جمعیت در بخش های مختلف

فعالیت ...)

۲- داده های فرهنگی (گوش دادن به رادیو، رفتن به سینما، خرید روزنامه، سطح

سواد ...)

۳- داده های جمعیتی (میزان شهرنشینی)

۴- داده های سیاسی (مشارکت در انتخابات، نامزدی در انتخابات، میزان اطاعت از

فرامین مالیاتی.» (۲۱)

واکر کانر، در بررسی اندیشه های دویچ خاطرنشان می شود که، به نظر دویچ فرایند بسیج

اجتماعی که رشد بازارها، منابع شهرها و سرانجام رشد سواد آموزشی و ارتباط انبوه را همراهی

می کند، عامل قطعی همگون سازی ملی است. (۲۲)

یکی از مؤلفه‌های اساسی نظریه دویچ، توسعه ارتباطات است. توسعه ارتباطات عبارتست از: تسریع، تعمیق و گسترش روابط میان انسان‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی، در اثر توسعه تکنولوژی وسایل ارتباط جمعی مانند ویدئو، کامپیوتر، اینترنت، ماهواره، فاکس، نوارهای صوتی و گسترش راه‌ها و تکنولوژی وسایل حمل و نقل زمینی، هوایی و دریایی. در اثر توسعه ارتباطات و تکنولوژی، جهان کوچکتر شده و مردم نسبت به حوادثی که در نقاط مختلف اتفاق می‌افتد، حساس‌تر خواهند شد. توسعه ارتباطات نیز در سطح ملی و بین‌المللی، موجب نزدیک‌تر شدن متغیرهای انسانی به یکدیگر می‌شود که در نتیجه در هر دو سطح، شاهد تحولاتی خواهیم بود.

یکی از مهمترین ابزارهای سامان یافتن وفاق و همبستگی ملی، رسانه‌های جمعی هستند. (۲۳) کارل دویچ معتقد است که ارتباط اجتماعی فشرده‌تر، اعضای اتحادیه (ملت) را متحد می‌سازد و یک زنجیره ناگسسته و پیوند دهنده ارتباطات را بدون هیچ گسست آشکاری در آن، آنان را به گرد این مراکز و گروه‌های برجسته، همراه با ارتقاء اجتماعی، از مقامی به مقام دیگر پیوند می‌دهد. تأثیرات مثبت ارتباطات بر همبستگی ملی عبارتست از:

- ۱- تسهیل همگرایی سیاسی در داخل جوامع.
- ۲- ایجاد واحدهای سیاسی، نهادها و سازمان‌های محلی، ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی.
- ۳- توسعه شهرنشینی، ارتقاء سطح سواد، افزایش درآمد سرانه و تقویت پیوندهای اجتماعی بین جوامع، که در نهایت، روند دستیابی به رفاه اقتصادی را هموار خواهد کرد.
- ۴- افزایش مناسبات و مبادلات فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و علمی میان ملل و اقوام مختلف و فواصل جغرافیایی، کمک به برقراری تفاهم، همبستگی، همگونی و همکاری بین‌المللی.
- ۵- کمک به پیشبرد سیاست‌های ملی و افزایش سطح مشارکت اجتماعی و ایجاد شرایط مناسب برای حل و فصل بحران نفوذ، مشارکت، هویت و مشروعیت
- ۶- کارکرد آموزشی و دادن اطلاعات به ملت‌ها و آگاه ساختن ملل نسبت به سنت‌های ریشه‌دار ملی و تاریخی. (۲۴)

رسانه‌های جمعی می‌توانند بر همبستگی ملی تأثیرات مثبتی داشته باشند، مشروط بر اینکه شناخت واقع‌بینانه‌ای از آن داشته و در تدوین استراتژی‌های توسعه نیز مورد توجه جدی قرار گیرد.

### نقد نظریه دویچ

همانطور که در دسته‌بندی نظریات مختلف در نسبت توسعه و همبستگی ملی یادآور شدیم، نظریه دویچ را در رأس دسته اول از نظریه‌پردازان قرار دادیم.

«اغلب دانشمندان علوم اجتماعی که به بررسی موضوع توسعه و مدرنیزاسیون می‌پردازند، تحت تأثیر نوشته‌های کارل دویچ بر این باورند که مدرنیزاسیون منجر به از دست دادن هویت قومی و نیز سایر علایم سنتی می‌گردد. علی‌رغم این باور عمومی، تعداد زیادی از جوامع صنعتی پیشرفته که دارای ویژگی‌های تجدید می‌باشند، دچار تنش‌های قومی شده‌اند. این تناقض بین واقعیت اجتماعی و نظریه اجتماعی، کانون پژوهش‌های چند سال اخیر بوده است.» (۲۵)

از این‌رو، دسته دوم از نظریه‌پردازان، درست در برابر نظریه‌پردازان دسته اول قرار گرفته‌اند. و اگر کافر در رأس نظریه‌پردازان دسته دوم قرار دارد. این دسته با مشاهده موارد نقض تاریخی به تجدید نظر در نظریات دسته اول و دویچ پرداخته‌اند.

«این فرض که نوگرایی موجب حذف هویت قومی می‌گردد، مستقیم یا غیرمستقیم، تحت تأثیر نوشته‌های کارل دویچ قرار دارد. اما جای تردید است که کسی بتواند آینده هویت قومی را به‌طور کامل از آثار دویچ استنباط نماید. وی بحث خود را تحت عنوان بسیج اجتماعی و همانندسازی مطرح کرد. استنباط از تأثیر بسیج اجتماعی و همانندسازی کار آسانی نیست. دویچ در اثر مهم خود «ملی‌گرایی و روابط اجتماعی»، اعتراضات‌گذاری دارد به اینکه تماس‌های فزاینده آدمیان با فرهنگ‌های متفاوت، ممکن است بر منازعات بیافزاید. از سوی دیگر اذعان می‌کند که نوگرایی به‌شکل رشد شهرنشینی، صنعتی‌سازی، تحصیل، تسهیلات رسانه‌ای و ترابری، به همگون‌سازی

می‌انجامد. دویچ می‌گوید: نرخ همگون‌سازی، میان جمعیتی که از جایی کنده شده و بسیج شده‌اند مثل مهاجرین آمریکا، از نرخ همگون‌سازی میان جمعیت‌هایی که از روستاهای نزدیک سرزمین‌شان بریده شده و بهم پیوسته‌اند، به مراتب افزون‌تر است.» (۲۶)

همان‌طور که مشاهده می‌شود، کانر در اندیشه دویچ تناقضاتی را کشف و یادآور می‌شود. نظریه دویچ به دهه شصت تعلق دارد و نظریه‌های نقض آن در نیمه دوم دهه هفتاد و دهه هشتاد مطرح شده است. این انتقادات، با مشاهده تنش‌های قومی در کشورهای توسعه یافته‌ای چون آمریکا، آلمان، بلژیک، انگلستان و اسپانیا طرح و قوام یافت. بر این اساس، برخی معتقدند که مسأله قومیت ربط چندانی با مدرنیزاسیون پیدا نمی‌کند.

### عبور از بحران‌های توسعه سیاسی و همبستگی ملی

بایندر و پای، در کتاب "بحران‌ها و توالیها" و "جلوه‌هایی از توسعه سیاسی"، به شش بحران در توسعه سیاسی اشاره می‌کنند. (۲۷) بحران‌های مذکور عبارتند از:

**۱- بحران هویت<sup>۱</sup>**: این مهمترین و اولین بحران بنیادی در نیل به یک هویت مشترک است. مردم باید به سرزمین و مرز جغرافیایی خود علاقه‌مند باشند و جهت ارتقای این هویت مشترک تلاش کنند.

**۲- بحران مشروعیت<sup>۲</sup>**: این بحران، اشاره به گذار از مشروعیت سنتی به مشروعیت مدرن دارد. مردم در جامعه سنتی، باید به‌طور جبری مشروعیت حکومت و حکام را قبول داشته باشند، در نظام مدرن و دمکراتیک، مشروعیت حکومت و حکام، به مقبولیت آزادانه جامعه بستگی دارد.

**۳- بحران مشارکت<sup>۳</sup>**: مشارکت در رژیم‌های سنتی اقتدارگرا و توتالیتر، منفعلانه و تبعی است، اما در رژیم‌های دمکراتیک، فعالانه، خودجوش و مبتکرانه می‌باشد. بحران مشارکت، فرایند گذار از مشارکت منفعلانه، به فعالانه می‌باشد.

1- Identity Crisis

2- Legitimacy Crisis

3- Participation Crisis



۴- **بحران رسوخ‌پذیری یا نفوذ<sup>۱</sup>**: این بحران، به میزان رسوخ‌پذیری حکومت، در اعماق جامعه اشاره دارد. اینکه جامعه تا چه حد، تصمیمات حکومت را مفید حال خود می‌داند، در کارکردی بودن نظام سیاسی آن مؤثر است.

۵- **بحران توزیع<sup>۲</sup>**: این بحران، به کیفیت توزیع مقتدرانه ارزش‌ها در جامعه از سوی حکومت اشاره دارد.

۶- **بحران ادغام اجتماعی یا همبستگی ملی<sup>۳</sup>**: این بحران، بیشتر در جامعه چند قومی موضوعیت دارد. اینکه تکثرگرایی تا چه حد رشد کرده تا بخش‌های مختلف جامعه یکدیگر را ملازم هم بدانند، در تداوم یا فروپاشی نظام نقش دارد.

ما در بحث تأثیر توسعه بر همبستگی ملی معتقدیم که یکی از مهمترین شروط دستیابی به همبستگی ملی، گذار موفقیت‌آمیز از بحران‌های پیش‌گفته است. چنین گذاری، فرایندی اجتناب‌ناپذیر است. گذار از بحران مشروعیت، مشارکت، نفوذ، توزیع و ادغام، از دیگر قیدهایی ضروری دستیابی به همبستگی ملی است. تمام این بحران‌ها، ربط مستقیمی با فرایندهای همبستگی ملی دارد. در این میان، بحران ادغام اجتماعی یا همبستگی ملی، به شکل ویژه‌ای با موضوع مقاله حاضر در ارتباط است.

### شاخص‌های توسعه و همبستگی ملی

این مقاله طی چهار قسمت، به بررسی نسبت میان چهار مورد از شاخص‌های توسعه با همبستگی ملی می‌پردازد. فرایند "دولت‌سازی"، "ملت‌سازی و ناسیونالیسم"، شاخص‌هایی هستند که هر کشوری در مسیر توسعه، ناچار به گذار از آن می‌باشد. شاخص‌های مذکور، از ویژگی‌ها و پیامدهای عصر توسعه و مدرنیسم به‌شمار می‌رود.

نکته مهم این است که کیفیت و سازوکارهای مدیریت در فرایند توسعه، دقیقاً بر نتایجی که بر همبستگی ملی می‌گذارد، مؤثر است. چنان‌چه در فرایند توسعه، شاخص‌های یاد شده

1- Penetration Crisis

2- Distribution Crisis

3- Integration Crisis

به شکل مطلوب خویش طی نشود، نه تنها همبستگی ملی حاصل به دست نمی آید، بلکه تضعیف نیز خواهد گردید.

از سوی دیگر، "توسعه فرهنگی"، به عنوان یکی از ابعاد توسعه همه جانبه و "آموزش" نیز به عنوان یکی از شاخص های توسعه فرهنگی، به دلیل اهمیتی که در فرایند توسعه معطوف به همبستگی ملی در جامعه چند قومی دارد، در این قسمت مورد توجه قرار می گیرد. در ادامه نیز، از "نخبگان" یاد می گردد. بحث نخبگان، نه به عنوان شاخصی از توسعه، بلکه به عنوان شاخصی که از کیفیت فرایند توسعه متأثر می شود و در ارتباط با همبستگی ملی شکلی خاص و موثر به خود می گیرد؛ مدنظر ماست.

چنانچه در فرایند توسعه، شرایط پنجگانه رعایت نشود، نخبگان قومی و غیر قومی ناراضی شده و با تأکید بر هویت قومی، به بسیج نفرت قومی، که خود در اثر وضعیت نامطلوب توسعه و سازوکارهای انتقادآمیز هویت سازی ناراضی شده اند، پرداخته و تمایلات استقلال طلبانه و خودمختاری خواهانه را سرمی دهند. این امر از تهدیدات و عوامل فروپاشی همبستگی محسوب می شود.

## دولت سازی و همبستگی ملی

دولت عبارت از کلیتی است که دارای سه عنصر مادی و یک عنصر معنوی می باشد. سرزمین، جمعیت و حکومت، عناصر مادی و حاکمیت، عنصر جوهری دولت است. این پدیده، از دستاوردهای عصر مدرنیسم محسوب می گردد.

توسعه در معنای مدرنیستی آن، یکسان ساز است. بنا بر دریافت نظریه های نوسازی، تنها یک راه برای توسعه وجود دارد و آن عبور از مسیری است که غرب طی کرده است. نظریه یک ملت، یک دولت یا دولت ملی به این معنی اشاره دارد که، هر ملتی باید به صورت یک دولت مستقل سازمان یابد. (۲۸)

اما این نظریه، همواره مورد انتقاد قرار داشته است. لُرد آکتون، این اصل را برای آزادی نامساعد می دانست. او عقیده داشت که اصل دولت ملی، ملت را خود رأی و مستبد می کند و مستلزم قربانی کردن حقوق نیز به خاطر وحدت ملی است و در ضمن به انحصارگری تنگ نظرانه

و عدم بردباری می‌انجامد. بعقیده لُرد آکتون، ترکیبی از ملت‌های گوناگون در یک دولت، شرط لازم موجودیت جامعه متمدن است. (۲۹)

بدین ترتیب، با تعدیل در نظریات کلاسیک دولت ملی، تنوع قومی در درون یک دولت مورد پذیرش قرار گرفته و این امر، راه را برای وحدت ملی در عین کثرت قومی هموار نموده است. کارل دویچ، در کتاب "ناسیونالیسم و انواع آن" معتقد است که تشکیل دولتی محبوب، فرایند یکپارچگی را تسهیل می‌کند. (۳۰)

بدین ترتیب، دستیابی به همبستگی ملی در جامعه چند قومی، مستلزم ایجاد و ساخت دولتی دو جانبه است. بدین معنی ضرورت دارد تا فرایند دولت‌سازی - به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه سیاسی - با جهت‌گیری جمعی و ایجاد فرصت برای مشارکت برابر همه اقوام دنبال گردد.

## ملت‌سازی

ملت به‌معنای اراده مشترک افرادی معین برای با هم زیستن در یک حوزه جغرافیایی مشخص، از پدیده‌های عصر جدید، دستاوردهای انقلاب فرانسه و پیامدهای توسعه یافتگی است. با پیدایی ملت‌ها، بشریت با عبور از وفاداری در سطوح ایلی، قبیله‌ای، عشیره‌ای، قومی، نژادی و مذهبی و به‌طور کلی فروملی و با رویکرد به سایر ایلات، عشایر، قبایل، اقوام، نژادها و مذاهب گوناگون، وفاداری خویش را به سطح دولت - کشور و ملی ارتقاء داده است و بنابراین با اجتماع نیروی عظیمی از مردمان گوناگون، فرایند یکپارچه‌سازی ملت‌سازی، موتور محرکه توسعه را شتاب بیشتری بخشیده است.

«استراتژی‌های ملت‌سازی - از هر نوع که باشد - بر طرح و برنامه‌های

توسعه اقتصادی و تحکیم و تقویت نیروهایی که در تشکیل یک ملت پایدار

سهام دارند، تأثیرگذار است.» (۳۱)

ملت‌سازی مکانیسمی پیچیده است و بُعد روانشناختی مهمی دارد که ساده‌اندیشی در فرآیند آن، تبعات ضد ملی در پی خواهد داشت.

«همه ملت‌ها در آغاز قبیله بوده‌اند. هر اروپایی دوره‌ای از حکومت قبایل

را پشت سر گذاشته است.» (۳۲)

برخی گمان می‌کنند که ملت‌سازی مستلزم امحاء خرده هویت‌ها است درحالی‌که هرگز چنین نیست.

«روند ملت‌سازی مستلزم تعریف مجدد هویت‌های خرده ملی و شکل‌گیری هویت ملی بزرگتر است. برای دسترسی به این مهم لزومی به نابود کردن هویت‌های کوچکتر نیست. در حقیقت می‌توان گفت، آنچه ضروری است، ایجاد روابطی درهم تنیده بین این هویت‌هاست. به‌طوری‌که هویت بزرگتر انعکاس دهنده وابستگی متقابل آنها باشد.» (۳۳)

ارتباطات به‌مثابه تیغی دولبه، هم مقوم و هم نابودکننده ملت است. این مسأله، به‌نوع سیاستگذاری توسعه ارتباطی در فرایند ملت‌سازی بستگی دارد. رسانه‌های جمعی می‌توانند از طریق تأثیرگذاری بر ذهنیت مردمان، زمینه معنوی همگرایی میان گروه‌ها و اقوام را فراهم آورند و از رهگذر آن، فرایند ملت‌سازی و همگون‌سازی ملی را هموار نمایند.

آهنگ توسعه نیز از نظر ما مهم است. ما توسعه‌ای را موجب تقویت همبستگی ملی می‌دانیم که از آهنگی موزون، همه‌جانبه، تدریجی، بومی و عادلانه برخوردار باشد. توسعه ارتباطی نیز باید از خصلت‌های پنج‌گانه یاد شده برخوردار باشد تا ملت‌سازی موفق و در نهایت، همبستگی را نوید دهد. در غیر این صورت، فرایند ملت‌سازی و همبستگی ملی با مشکل روبه‌رو خواهد شد. در صورت بروز نابرابری در توسعه، انتظار اینکه مردم محروم، به ساختار ملت وابستگی شدید نشان دهند، انتظار نابجایی است. زیرا که از این وابستگی، چیزی عایدشان نمی‌شود. لذا محرومان، در فرایند ملت‌سازی، مشارکت دلسوزانه و فعالانه از خود نشان نمی‌دهند. (۳۴)

### ملی‌گرایی

ناسیونالیسم به‌عنوان ایدئولوژی ملت‌سازی، در فرایند ساخت ملت، ابزار مؤثری تلقی می‌شود. ناسیونالیسم یکی از ایدئولوژی‌های قرن بیستم است. در یک تعبیر، ابتدا و انتهای قرن بیستم، آغاز و پایان ایدئولوژی‌گرایی می‌باشد. از این‌رو، ناسیونالیسم نیز پس از آن همه تحولاتی که در غرب پیش آمد، امروزه از تب و تاب افتاده و جایش را به مفاهیمی چون توسعه،

جامعه مدنی، مفهوم شهروندی، فمینیسم، پست مدرنیسم و... داده است. البته نمی توان منکر مطلق تعیین کنندگی ناسیونالیسم گردید، بلکه باید گفت که قرائتی دیگر از ناسیونالیسم، که ویژه عصر جدید است، صورت گرفته است.

تام نایرون معتقد است که هرگاه درباره ملی‌گرایی صحبت می‌کنیم، از احساسات، غرایز، آرزوهای فرضی و ولع تعلق داشتن و غیره نیز صحبت می‌کنیم. این، روانشناختی ملی‌گرایی است. (۳۵) اما ارنست گلنر بر خلاف نایرون، رفتار ملی‌گرایانه را صادقانه، هدفمند و از روی ضرورت عملی تعبیر نموده و معتقد است که انسان‌ها از روی احساسات یا افسانه‌گرایی، ملی‌گرا نمی‌شوند. (۳۶) اما ما در ریشه‌یابی علل گرایش به ملی‌گرایی، ترکیبی از احساسات و عقل را دخیل می‌دانیم. به عقیده کارل دویچ، ناسیونالیسم، تجربه نسبتاً موفقی در امر یکپارچگی است. (۳۷)

ضیاء صدرالاشرفی، در فصلنامه تربیون که یکی از مطبوعات پان‌ترکیسم محسوب می‌شود گفته است که:

«به نظر من اگر ملی‌گرایی مدرن به‌درستی از طرف سیاست‌گزاران و سیاستمداران فهمیده شود، بناچار مقوله‌های سنتی، از جمله زبان و دین، که بخشی از هویت اجتماعی افراد و گروه‌ها را تشکیل می‌دهند، مورد حمله قرار نمی‌گیرند تا به‌صورت حادی مطرح شوند. ملی‌گرایی مدرن و هویت ملی ناظر به آن، در ذات خود تناقضی با هویت دینی و هویت زبانی و سایر هویت‌های اجتماعی افراد ندارد و چون پایه هویت ملی مدرن بر آزادی (فردی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی و...) است و ناظر به برابری (فردی، مدنی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) همه شهروندان است، هر نوع تبعیض دائمی و آزادی‌کشی سازمان یافته دولتی، بیانگر نابرابری افراد ملت و فقدان یا ضعف ملی‌گرایی مدرن و واقعی است.» (۳۸)

ملاحظه می‌شود که از ناسیونالیسم جدید و مدرن، تعبیر گوناگونی شده است. در تعبیر اخیر، رهیافت ملی‌گرایی مدرن، با توسعه، تنوع زبانی، مذهبی، آزادی و برابری، نه تنها در چالش نیست، بلکه خود عاملی برای دستیابی به آنها است. ما در این مقاله نگاه اخیر را در نسبت یاد

شده پذیرفته‌ایم. لذا معتقدیم که ناسیونالیسم به‌عنوان یکی از پیامدهای عصر جدید و توسعه‌گرایی، ایدئولوژی ملت‌سازی، هویت‌سازی ملی و در نهایت، همگون‌سازی، محسوب می‌گردد.

### توسعه، فرهنگ، آموزش و همبستگی ملی

مقصود ما از توسعه همه‌جانبه، شامل توسعه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و انسانی می‌شود. این قسمت، تحت عنوان فرهنگ، آموزش و همبستگی ملی، به موضوع توسعه فرهنگی و اجتماعی نظر دارد. بحث ما به تأثیر کلیت توسعه بر همبستگی ملی در جامعه چند قومی، مربوط می‌شود و توسعه فرهنگی - اجتماعی و به تبع آن توسعه آموزشی، در ذیل مفهوم عام توسعه قرار دارد و یکی از متغیرهای توسعه محسوب می‌شود. لذا ما در صدد آنیم تا تأثیر توسعه فرهنگی - اجتماعی را، بر همبستگی ملی در جامعه چند قومی، مورد سنجش قرار دهیم. به‌طور کلی، فرهنگ در ذات خود، مفهوم و کارکرد وحدت و وفاق را دارا می‌باشد. فرهنگ، امری شخصی نیست و اساساً در ارتباط با جمع معنی می‌یابد.

«اصلاً فرهنگ یعنی وفاق، به‌طور خلاصه اگر بخواهیم فرهنگ را تعریف

کنیم، یعنی فهم مشترک. همان‌گونه که جامعه نمی‌تواند بدون فرهنگ باشد، بدون

وفاق نیز نمی‌تواند باشد.» (۳۹)

شرط وجود وفاق اجتماعی و واحد سیاسی، اشتراک در عقاید، آراء، ارزش‌ها و هنجارهاست. وفاق در این معنا، معادل مفهوم فرهنگ است، زیرا که فرهنگ شامل مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، آراء و عقاید یک ملت می‌شود. بدین ترتیب، از نظر مفهومی، وفاق و فرهنگ، مفاهیمی درهم آمیخته و در ارتباط نزدیک با هم هستند. (۴۰)

مسئله از این‌جا آغاز می‌شود که چنین فرهنگ و وفاقی، در جامعه چند قومی، از چه وضعیتی برخوردار است. آیا در این جوامع وجود قومیت‌ها و خرده فرهنگ‌های محلی، تهدیدی برای وفاق و همبستگی ملی به‌شمار نمی‌رود؟ در صورت تحول در فرهنگ و حرکت بسوی توسعه فرهنگی، وفاق و همبستگی ملی در جامعه چند قومی چگونه خواهد شد؟ برخی معتقدند که جهت‌برخورداری از جامعه‌ای عقلانی و مدنی، خرده فرهنگ‌های محلی و منطقه‌ای باید زیر شاخه‌ای از فرهنگ ملی باشند. یعنی باید در جهت فرهنگ کل جامعه قرار گیرند. پرداختن به فرهنگ محلی و قومی، بدون توجه به فرهنگ کل جامعه، نتیجه مطلوبی را برآورده نخواهد کرد. (۴۱)

توفیق در ایجاد رابطه طولی میان خرده فرهنگ‌های محلی و قومی با فرهنگ ملی، به عوامل بسیاری بستگی دارد. ماهیت هویت قومی، قابلیت فرهنگ ملی و ظرفیت دولت ملی، از مهمترین عواملی هستند که امکان توفیق در ایجاد رابطه طولی میان خرده فرهنگ‌های محلی - قومی با فرهنگ ملی را رقم می‌زنند. چنانچه هویت قومی و هویت ملی متصل بوده و انعطاف لازم را نداشته باشد و دولت ملی از استحکام و درعین حال، از ظرفیت لازم در پذیرش تنوعات و تکثرات برخوردار نباشد، رابطه طولی مذکور برقرار نشده و همبستگی ملی در جامعه چند قومی، در پرده‌ای از ابهام قرار خواهد گرفت. فرایند توسعه نیز در چنین شرایطی، نه تنها درمانی نخواهد داشت، بلکه بر همبستگی ملی نیز تأثیر منفی خواهد گذارد.

بدین ترتیب، برای دستیابی به توسعه فرهنگی معطوف به همبستگی ملی و توفیق در برقراری رابطه طولی میان هویت فرهنگی قومی با هویت فرهنگی ملی، ضروریست تا توسعه از شرایط پنجگانه‌ای که مدنظر ماست - همه جانبه، موزون، تدریجی، بومی، عادلانه - برخوردار باشد. چنانچه توسعه یک بعدی بوده و صرفاً خصلت فرهنگی داشته باشد، ناسازگاری درونی ایجاد خواهد شد، زیرا که در صورت فقدان توسعه سیاسی، دولت از قابلیت و ظرفیت لازم در پذیرش تنوعات فرهنگی برخوردار نخواهد شد. لازم است تا توسعه همه جانبه، به طور موزون نیز دنبال گردد. چراکه عقب ماندگی یک بعد از بعد دیگر توسعه، همان ناسازگاری درونی را در پی خواهد داشت. ایجاد رابطه طولی موفق، میان خرده فرهنگ قومی با فرهنگ ملی، احتیاج به زمان دارد، لذا فرایندی تدریجی را می‌طلبد.

همچنین، حافظه تاریخی و ریشه‌های آن و روابط میان خرده فرهنگ محلی - قومی با فرهنگ ملی، نقش اساسی را در این رابطه ایفا می‌کند. بومی بودن رهیافت‌های توسعه و توجه به متن تاریخی، جامعه شناختی و فرهنگی جامعه مورد نظر در ایجاد رابطه طولی موفق، میان فرهنگ قومی با ملی، بسیار مؤثر است. زیرا که از این طریق، ویژگی‌های درونی مؤلفه‌های فرهنگ قومی و ملی مورد نظر، از دیده دور نمی‌ماند. خصلت عدالت‌جویانه در رهیافت توسعه، تمامی ابعاد فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را مدنظر دارد. طبیعی است که همواره، مشاهده شکاف و نابرابری میان اقلیت با اکثریت حاکم، از سوی اقلیت‌ها، منشأ نارضایتی و منازعه قرار گیرد. لذا رهیافت عدالت‌جویانه توسعه، در امکان توفیق در برقراری رابطه طولی و همزیستی مسالمت‌آمیز میان فرهنگ قومی با فرهنگ ملی، نقشی اساسی دارد.

با توجه به این توضیحات، معتقدیم که توسعه فرهنگی به‌عنوان بُعدی از ابعاد توسعه، در صورتی که با شرایط پنجگانه توسعه همراه شود، از طریق ایجاد پیوند طولی میان خرده فرهنگ قومی با فرهنگ ملی، موجب تقویت همبستگی ملی نیز خواهد شد.

یکی از مهمترین ابعاد توسعه فرهنگی، توسعه آموزشی است. اساساً فرهنگ از طریق آموزش تشکیل و گسترش و انتقال می‌یابد. دولت‌ها نیز در فرایند توسعه فرهنگی، توسعه آموزشی را به‌شدت مدنظر قرار می‌دهند. میزان رشد کمی و کیفی سطوح مختلف آموزشی، یکی از شاخص‌های ارزیابی میزان توسعه فرهنگی می‌باشد. از این نظر، ما در بحث تأثیر توسعه فرهنگی بر همبستگی ملی، توسعه آموزشی را مورد توجه قرار می‌دهیم.

به‌طور کلی، جهل و پائین‌بودن سطح سواد، یکی از موانع فرهنگی همبستگی ملی به‌شمار می‌رود. آموزش دولتی اجباری و همگانی، یکی از پیامدهای انقلاب فرانسه است. توجیه اساسی که در پشت چنین اجباری نهفته است، بر نقش آموزش در توسعه و همبستگی ملی تأکید دارد. البته، هدف از آموزش معطوف به همبستگی ملی، تلاش برای نابودی تدریجی و خزنده هویت قومی و زبانی نیست، بلکه فرایند آموزش، خرده فرهنگ‌های قومی و محلی را در یک رابطه طولی با فرهنگ و هویت ملی، تنظیم و تشویق می‌کند.

در خصوص تأثیر مثبت توسعه آموزشی بر همگرایی و همبستگی ملی، ارنست گلنر دیدگاه‌های مشخصی دارد. وی معتقد است که شرط عضویت در جامعه نوین شهری و برخورداری از حقوق ناشی از آن، داشتن سواد و تخصص است. این امر از طریق آموزش ممکن می‌گردد. برخلاف گذشته، که قدرت دفاعی و اقتصادی تعیین‌کننده واحد سیاسی بود، امروزه تعلیم و تربیت میزان و حدود واحد سیاسی را تعیین می‌کند. آموزش و پرورش افرادی را تربیت می‌کند می‌توانند که مشاغل خاصی را عهده‌دار شوند.

«نظام آموزش و پرورش همگانی، باید در قالب رسانه و زبان درآید. در اثر آموزش همگانی، هرگونه قید و بندی از اعتبار ساقط می‌شود و همزیستی در کنار زبان‌های نوشتاری و گفتاری روزانه، امتیاز قلمداد می‌شود. هویت، وفاداری و شهروندی کارآمد، به نوع نوشتن، خواندن، آموزش و پرورش و نیز به زبان مطلوب بستگی دارد. زبان مدرسه، نهایتاً بر زبان خانه سایه خواهد افکند.



ملی‌گرایی را فقط به کمک نظام‌های آموزش و پرورش می‌توان ایجاد کرد. خانواده و روستا، نقشی در ایجاد این پیوند ندارند. این رابطه، بیانگر رابطه متقابل میان ایدئولوژی و واقعیت‌گرایی است. دهقانان اصیل یا قبیله نشینان، عموماً ملی‌گرایان خوبی از آب در نمی‌آیند. مگر وقتی که فرزندان‌شان به مدرسه می‌روند و به زبانی که در مدرسه به کار می‌رود دلبستگی نشان می‌دهند. البته اگر رقیبی چیره شود، دستاوردهای آموزش و پرورش تباه می‌شود، اما نظام آموزش و پرورش واقعاً سازنده است.» (۴۲)

جان. دبلیو، فرانسین، در کتاب "زمانی که فرهنگ‌ها با هم برخورد می‌کنند" از تأثیر آموزش بر همبستگی ملی سخن می‌گوید. وی نیز معتقد است که مناقشات قومی ریشه در جهالت دارد. لذا برای مبارزه با جهالت، سلاح آموزش را به‌عنوان ابزاری مؤثر جهت ایجاد نزدیکی فرهنگ‌ها، معرفی می‌کند. به عقیده او، فقدان آگاهی نسبت به روش زندگی اقوام، غالباً باعث ایجاد نگرش منفی نسبت به آنان می‌شود. این، آگاهی است که، نزدیکی فرهنگ‌ها در ضمن حفظ هویت قومی را ممکن می‌گرداند. (۴۳)

### توسعه، نخبگان و همبستگی ملی

کم و کیف توسعه یافتگی یک نظام سیاسی، دقیقاً بر رفتار نخبگان آن جامعه تأثیر می‌گذارد. مقصود ما از نخبگان، اعم از نخبگان سیاسی، فکری، قومی و غیر قومی می‌باشد. همواره یکی از خصصیت‌های اساسی نخبگان از حیث روانشناختی سیاسی، احساس ایفای نقشی تعیین‌کننده در فرآیندهای زندگی اجتماعی و سیاسی بوده است. چنان‌چه نخبگان احساس نمایند که به توفیق در دستیابی به ایفای چنین نقشی نائل نشده‌اند، دچار نارضایتی می‌گردند و خیلی زود ریشه ناکامی را جست‌وجو و به مقابله با آن می‌پردازند.

«احساس حقارت یا به روایت امام محمد غزالی، خوار خویشتنی در میان

رهبران قومی ممکن است واکنش‌های جبرانی به شکل و شیوه‌هایی نه‌چندان

مسالمت‌جویانه، بلکه پرخاشگرانه را به دنبال داشته باشد.» (۴۴)

در صورتی که علت عدم توفیق در ساخت نظام سیاسی و فرایندهای آن از سوی نخبگان

شناسایی شود، مسأله توسعه نیافتگی سیاسی و تأثیر سوء آن بر همبستگی ملی، موضوعیت می‌یابد و به موجب آن مشخص می‌شود که نظام سیاسی موجود از سازوکار و فرصت و ظرفیت لازم برای ایفای نقش نخبگان برخوردار نیست.

لذا اگر امکان تغییر در سازوکار موجود از طریق مسالمت‌آمیز وجود داشته باشد، نخبگان نسبت به اصلاح آن اقدام خواهند کرد. اما معمولاً در چنین شرایطی، امکان تغییر از طریق مسالمت‌آمیز وجود ندارد و نخبگان با شیوه‌های خشن به رویارویی با حکومت برمی‌خیزند و بدین ترتیب منازعه درمی‌گیرد.

این مسأله به‌ویژه در جامعه چند قومی از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است، بدین معنا که، نخبگان قومی و غیرقومی توأمأ به رویارویی با نظام حاکم برمی‌آیند و همبستگی ملی در وضعیتی بحرانی قرار می‌گیرد. بحث نخبگان، نه به‌عنوان شاخصی از توسعه، بلکه به‌عنوان متغیری که از کیفیت توسعه یافتگی متأثر می‌شود و سپس در ارتباط با همبستگی ملی شکل خاص و مؤثری به خود می‌گیرد مدنظر ماست.

نقش نخبگان در تحولات سیاسی و اجتماعی و هدایت مردم، بسیار تعیین‌کننده است. گوستا لوبون در کتاب "روانشناسی توده‌ها" بر این عقیده است که توده‌ها در دست رهبران همچون موم شکل پذیرند. افکارشان توسط نخبگان ساخته و پرداخته می‌شود، تلفیق می‌گردد و سپس با ادعا، تکرار و سرایت به تصور جمعی توده‌ای تبدیل می‌شود. (۴۵)

وفاق در میان نخبگان، خود در نقش آنها جهت برانگیختن مردم، بسیار مؤثر است. در فرایند توسعه و همبستگی ملی نیز نقش نخبگان، غیرقابل اغماض می‌باشد. محمود سریع‌القلم در کتاب "عقل و توسعه یافتگی"، از دو دسته نخبگان فکری و سیاسی یاد می‌کند و بر آن است که اجماع نظر میان نخبگان فکری و سیاسی، یکی از شرایط ضروری در حرکت به سوی توسعه است. (۴۶)

افلاطون نیز یکی از عوامل فروپاشی و همبستگی نظام سیاسی و اساساً انقلاب‌ها را در بروز اختلاف میان هیأت حاکمه معرفی می‌کند و از این طریق، از نقش نخبگان سیاسی در از هم پاشیدگی نظام و شیرازه همبستگی ملی سخن می‌گوید. (۴۷) موارد یاد شده، تعابیر گوناگونی از جایگاه، نقش و اهمیت نخبگان در فرایندهای زندگی سیاسی و اجتماعی می‌باشد.

نخبگان جهت بهره‌برداری از نیروی مردمی، از تاکتیک‌هایی استفاده می‌کنند. اگرچه مردم از قابلیت بسیار بالایی برخوردارند، لکن بسیج آنان نیازمند به کارگیری شیوه‌هایی خاص است. هیچ کس به سادگی از دیگری فرمان نمی‌برد، مگر اینکه فرمانده توانسته باشد توجیه خوب و فریبنده‌ای از فرماندهی خود ارائه نماید. مردم همواره ابهامات و مجهولاتی در زندگی خود دارند. چنان‌چه فردی بتواند به شناسایی دقیق از ابهامات و مجهولات مردم دست بزند و پاسخی در خور ارائه نماید، در نزد مردم مشروعیت کسب کرده و فرمان او اطاعت می‌شود.

دربحث نخبگان و همبستگی ملی در جامعه چند قومی باید گفت که نخبگان قومی و غیرقومی سرخورده شده و ناراضی از سازوکارهای نظام سیاسی و با رویکردی روانشناختی، از نارسایی‌ها، محرومیت‌ها و کاستی‌های اقوام استفاده می‌کنند و با بسیج آنان، نیروی عظیم توده‌ای را به رویارویی با نظام حاکم می‌کشانند. ریشه این عزم نخبگان، درواقع به همان نارضایتی از سازوکارهای غیردمکراتیک و توسعه نیافته نظام سیاسی برمی‌گردد. بدین ترتیب، نخبگان در راستای تأمین منافع و مصالح خود، از نارضایتی اقوام سوءاستفاده کرده و خیل عظیم نیروی قومی را در مقابل نظام سیاسی قرار می‌دهند تا به امتیازگیری از آن دست زنند.

درخصوص تاکتیک‌های نخبگان و مکانیسم آنها در به‌دست گرفتن افسار توده‌ها باید گفت که نخبگان سیاسی همواره در جست‌وجوی دستاویزی برای به حرکت درآوردن توده‌ها هستند. توسل به خاطرات تاریخی قومی، توسل به عناصر فرهنگی مشترک، قاعده‌مند کردن دعاوی و تقاضاهای اعضای و نفرات قومی، دست گذاشتن بر احساسات و تهییج توده‌های مردمی با بهره‌گیری از روانشناسی قومی، استفاده از اختلافات مذهبی و تاریخی، بهره‌برداری از شکاف‌های نژادی و قومی، به کارگیری نارضایتی عمومی نسبت به اقتدار سیاسی در سطح محلی و ملی در اثرتوزیع نابرابر منابع سیاسی و اقتصادی، تقویت و بهره‌برداری از حس هویت قومی، ازجمله متغیرهایی هستند که از سوی نخبگان سیاسی هوشمند، که به‌خوبی نسبت به شناسایی آن اقدام کرده‌اند، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

خاطر نشان می‌شویم که مقصود ما از تشریح استفاده ابزاری نخبگان از متغیرهای یاد شده، این نیست که اهمیت متغیرهای مذکور را نادیده بگیریم. بلکه موارد یاد شده نیز بدون مداخله

نخبگان می‌تواند از عوامل منازعات قومی و در نهایت از هم‌پاشیدگی همبستگی ملی تلقی گردد.

«در این جا با طرح اهمیت نقش نخبگان و تأکید بر آن، قصد نداریم عوامل مهمی نظیر نابرابری‌های اقتصادی منطقه‌ای یا غنای مظاهر فرهنگی در داخل یک گروه خاص را نادیده بگیریم، بلکه تمام این مظاهر لزوماً ابداعی و حاصل تصورات و نقشه‌های نخبگان نیست. با این وصف، این عوامل منابعی هستند که نخبگان سیاسی با تکیه و اغراق دربارهٔ آنها، سعی در رسیدن به اهداف سیاسی خود دارند. از آنجا که نخبگان قومی و غیرقومی در شکل دادن به هویت قومی و بسیج اقلیت‌ها، فعالیت گسترده‌ای دارند، ناسیونالیسم قومی را باید حرکتی هدایت شده از بالا دانست، نه حرکتی از پایین، یعنی در سطح توده‌ها.» (۴۸)

سخن اساسی ما این است که در اثر توسعه نیافتگی، نابرابری و شکاف در جامعه بوجود می‌آید که از سوی نخبگان سرخورده از سازوکارهای غیردموکراتیک نظام سیاسی، مورد استفاده ابزاری قرار می‌گیرد و در نتیجه نخبگان، اقوام را نسبت به مقابله با حکومت و طرح تقاضاهای قومی تحریک می‌کنند. بدین ترتیب، منازعات قومی رشد کرده و همبستگی ملی تهدید می‌شود. چنانچه فرایندهای توسعه، منجر به رفع نابرابری و شکاف شود و در سطح سیاسی، راه‌های دموکراتیک کسب قدرت و تعیین‌کنندگی سیاسی برای همه فراهم گردد، هم زمینه برای سوءاستفاده نخبگان از بین می‌رود و هم اساساً نخبگان راضی شده و در نتیجه دلیلی برای رویارویی با حکومت نمی‌یابند. لذا ما توسعه را از آن جهت که از طریق توزیع عادلانه ارزش‌ها و منافع، به رضایت نخبگان و اقوام منجر می‌شود، موجب جلوگیری از تحركات واکنشی نخبگان در مقابل حکومت می‌دانیم.

نتیجه حاصل از این وضعیت، رفع یکی از تهدیدات همبستگی ملی و به دنبال آن، تقویت زمینه‌های همبستگی ملی می‌باشد.

## جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

ما در این مقاله، پس از بیان و طرح اهمیت مسأله، به تعریف دو متغیر اصلی توسعه و همبستگی ملی و مشتقات آن پرداختیم. با این توضیح که از توسعه تعابیر مختلفی شده است که عبارت است از:

پدیده‌ای قهری و پیچیده؛ دارای ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و انسانی؛ نوعی تغییر اجتماعی؛ افزایش و تسهیل ارتباطات؛ فرایند مستمر انتقال از دنیای کهنه به دنیای نو؛ فرایند شکل‌گیری دولت؛ گسترش ظرفیت نظام اجتماعی در تأمین نیازهای محسوس جامعه؛ دولتمداری و یکپارچگی سرزمینی و شکل‌گیری ملیت یا یکپارچگی ملی؛ وحدت و انسجام اجتماعی؛ همگرایی در درون ساختار حکومتی و ....

همبستگی ملی نیز عبارت است از مجتمع ساختن اجزای جامعه در یک کل همبسته‌تر و یا جوامع کوچک بسیار را به صورت یک جامعه بزرگ (ملت) در آوردن.

پس از تعریف دو متغیر اصلی، نظریه‌های متعارض در عرصه توسعه معطوف به همبستگی ملی را با ذکر شاخص‌های آن بیان داشتیم.

به عقیده ما، توسعه با همبستگی ملی رابطه‌ای دو جانبه دارد به شکلی که از یک سو می‌تواند موجب تقویت و از سوی دیگر موجب تضعیف همبستگی ملی گردد. شرط دستیابی به توسعه و همبستگی ملی این است که فرایند توسعه از خصلت‌های همه جانبه، موزون، عادلانه، تدریجی و بومی برخوردار گردد.

در پایان خاطرنشان می‌شویم که ما این مقاله را مقدمه‌ای جهت پژوهش‌های بعدی در بررسی مسائل ایران می‌دانیم.

**منابع و یادداشت‌ها:**

- ۱- علی آقابخشی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران، ۱۳۷۶، ص ۱۱۴.
- ۲- کارل دبلیو دویج، ناسیونالیسم و انواع آن، ترجمه محمد مقیاسی، تهران، مؤسسه مطالعات ملی، ۱۳۷۶، صص ۴۰-۳۰.
- ۳- خلیل کلانتری، "مفهوم و معیارهای توسعه اجتماعی"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، (۱۳۱-۱۳۲)، سال دوازدهم، شماره ۱۱ و ۱۲، ۱۳۷۷، ص ۲۱۲.
- ۴- مجتبی مقصدی، "نقش گروه‌های قومی در توسعه اجتماعی"، مقاله ارائه شده به همایش توسعه اجتماعی، تهران، وزارت کشور و انجمن جامعه‌شناسی ایران، ۱۳۷۸.
- ۵- آقابخشی، همان، ص ۳۲۵.
- ۶- جانانان لمکو، "شناخت پیچیدگی‌های توسعه سیاسی - اقتصادی در جهان سوم"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال سوم، شماره ۲۳، مهر ۱۳۶۷، صص ۸-۶.
- ۷- عبدالعلی قوام، توسعه سیاسی و تحول اداری، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۳، ص ۱۴.
- ۸- ژرار آگوستین، توسعه فرهنگی، ترجمه پروانه سپرده، عبدالحمید زرین‌قلم و علی هاشمی گیلانی، تهران، مرکز پژوهش‌های بنیادی، ۱۳۷۰، ص ۲۵۰.
- ۹- یان روکس برو، جامعه‌شناسی توسعه، ترجمه مصطفی ازکیا، تهران، نشر توسعه، ۱۳۷۰، ص ۱۰۱.
- ۱۰- گزارش رشد جمعیت و توسعه موزون، "اطلاعات سیاسی - اقتصادی"، ۶۵-۶۶، سال هفتم، شماره ۵ و ۶، ۱۳۷۱، ص ۸۵.
- ۱۱- اس. سی. دوب، "ارتباطات و ملت‌سازی"، فصلنامه مطالعات ملی، دفتر ترجمه، سال اول، شماره اول، پاییز ۱۳۷۸، ص ۱۵۹.
- ۱۲- مصطفی سلیمی‌فر، "ناهمگونی‌های اقتصادی منطقه‌ای در ایران"، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۲۱-۱۲۲، سال دوازدهم، شماره ۱ و ۲، مهر و آبان ۱۳۷۶، ص ۱۷۲.
- ۱۳- سلیمی‌فر، همان، صص ۱۷۲ و ۱۷۳.
- ۱۴- آقابخشی، همان، ص ۴۰۲.
- ۱۵- آنتونی اسمیت، "منابع قومی ناسیونالیسم"، فصلنامه مطالعات راهبردی، دفتر ترجمه، پیش شماره اول، بهار ۱۳۷۷، صص ۱۸۸ - ۱۸۶.

- ۱۶- آلوین تافلر، ورق‌های آینده، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران، البرز، ۱۳۶۴، ص ۲۰۰.
- ۱۷- حسین بشیریه، مصاحبه نگارنده با بشیریه، مورخه ۷۹/۴/۲۷.
- ۱۸- عبدالرحمن عالم، بنیادهای علم سیاست، تهران، نشر نی، ۱۳۷۳، صص ۱۲۷ و ۱۲۸.
- ۱۹- حسین بشیریه، مصاحبه نگارنده با حسین بشیریه، مورخه ۷۹/۴/۲۷.
- ۲۰- حسین سیف‌زاده، نوسازی و دگرگونی سیاسی، چاپ دوم، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۳، صص ۱۱۳ و ۱۱۴.
- ۲۱- برتران بدیع، توسعه سیاسی، ترجمه احمد نقیب‌زاده، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۳۴.
- 22- Walker Connor, "Nation - building or nation - destroying?" *World Politics*, No 3A vol, XXIV, P. 323.
- 23- *Ibid.*, P. 349.
- ۲۴- مجتبی مقصدی، "نظریاتی چند دربارهٔ ارتباطات"، پژوهش و سنجش، شماره ۱۱، سال چهارم، ۱۳۷۶، ص ۵۷.
- ۲۵- عبدالله رمضان‌زاده، "توسعه و چالش‌های قومی"، مقالات ارائه شده در همایش توسعه و امنیت عمومی، ج ۲، تهران، وزارت کشور، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۲۴۰.
- 26- Walker Connor, *Ibid.*, P. 522.
- ۲۷- سیف‌زاده، نوسازی و دگرگونی سیاسی، صص ۱۷۰ و ۱۷۲.
- ۲۸- عالم، همان، ص ۱۵۹.
- ۲۹- همان، ص ۱۶۱.
- ۳۰- دوپج، همان، ص ۳۰.
- ۳۱- اس. سی. دوب. همان، ص ۱۵۶.
- ۳۲- دوپج، همان، ص ۲۰.
- ۳۳- دوب، همان، ص ۱۷۱.
- ۳۴- همان، ص ۱۶۰.
- 35- Tom Nairon, *the Maladies of Development Nationalism*, Oxford university press, New York, 1994, P. 71.

36- Ernest Gellner, *Nationalism and Moderization, Nationalism*, Oxford university press, New York, 1994), P.56.

۳۷- دویچ، همان، ص ۲.

۳۸- ضیاء صدراالاشرفی، "باز هم پیرامون مقاله کثرت قومی و هویت ملی ایرانیان"، فصلنامه تریبون، شماره چهارم، (زمستان ۱۳۷۸)، ص ۱۵۹.

۳۹- مسعود چلی، "میزگرد وفاق اجتماعی"، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲ و ۳، ۱۳۷۹، ص ۲۵.

۴۰- عباس کشاورز شکری، "وفاق اجتماعی، فرهنگ سیاسی و مشروعیت"، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۲ و ۳، (۱۳۷۹)، ص ۹۴.

۴۱- ستار صادقی، "فرهنگ عمومی و وفاق اجتماعی در استان چهارمحال بختیاری"، همایش عوامل و موانع وفاق اجتماعی، مورخه ۷۷/۹/۲۸، اداره کل ارشاد و استانداری چهارمحال بختیاری، ص ۱۰.

42- Ernest Gellner, Op. cit., PP. 55 - 60.

۴۳- حسین دهشیار، "معرفی کتاب)، زمانی که فرهنگ‌ها با هم برخورد می‌کنند"، فصلنامه مطالعات ملی، شماره ۳ و ۲، (۱۳۷۹)، صص ۳۱۲-۳۰۶.

۴۴- مجتبی مقصدی، "نخبگان، قومیت‌ها و خشونت‌های قومی"، مجله علمی پژوهشی دانشنامه، شماره ۳۳ و ۳۲، (بهار، تابستان ۱۳۷۸)، ص ۱۳۵.

۴۵- همان، ص ۱۳۳.

۴۶- محمود سریع‌القلم، عقل و توسعه یافتگی، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۲، صص ۶۸ و ۶۹.

۴۷- مصطفی ملکوتیان، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶، ص ۱۱.

۴۸- حمید احمدی، قومیت و قوم‌گرایی در ایران؛ از افسانه تا واقعیت، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۴.